

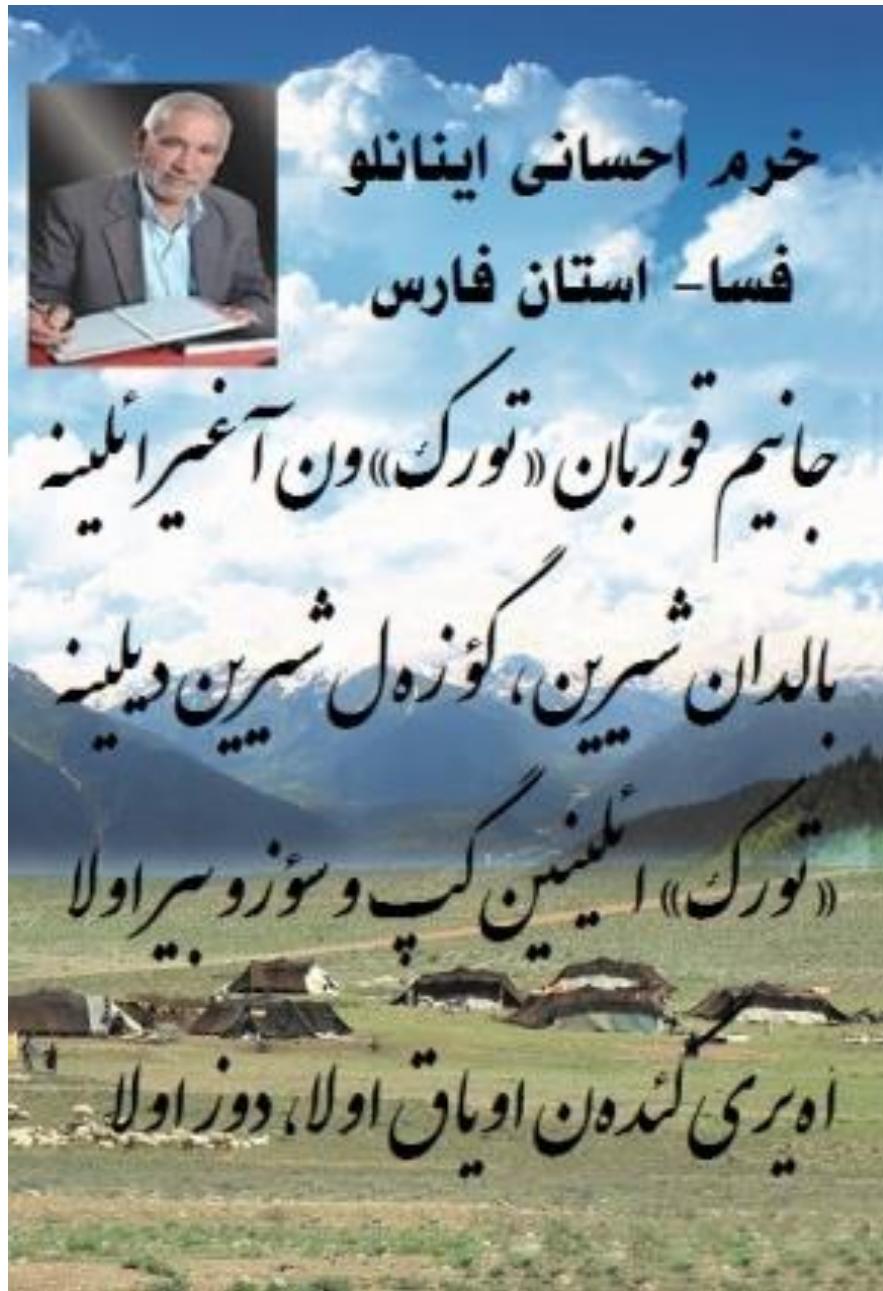
# ايناللى سوقاتى

## (سوغات اينانلو)

گزیده‌اي از اشعار ترکي شعراي ايل ترك ايناللى - اينانلو در استان فارس - جنوب ايران  
برگرفته از سایت «شعر و نويندگان ايل اينانلو - ياسائون اينانلو ايلنى»

«خرم احسانى چایان اينانلو»

آنسىلايان (حاضر ليليان)، اوئنۋۇز، سۆزلۈك: مەسىران باھارلى



<http://shoaraye-inanloo.blogsky.com/>

مقدمه (مهران باهاری):

۱-ایل اینالو از ایلهای مهم در تاریخ سیاسی و تباری خلق ترک ساکن در آذربایجان-تورکائی و ایران است. نام این ایل از واژه‌ی ترکی «بینال»-«اینال» به معانی کسی که یقیناً بر چیزی واقع است، مشاور، امین، معتمد، صاحب منصب، کسی که از طرف مادر اصیل‌زاده و از عیان و اشراف و از طرف پدر از زمره‌ی عوام باشد است. بینال همچینین یک عنوان در دولتهای باستانی و قدیم ترک و معادل کنت و بارون در زبانهای اروپائی است. بینال در گذشته یکی از نامهای رایج در میان مردم ترک و اسم چند شخصیت تاریخی مشهور ترک بوده است. از جمله «بینال تیگین» از فرماندهان اوغوز در قرن ۱۰ میلادی و «ابراهیم بینال» (۱۰۵۶) از فرماندهان سلجوقیان، حاکم اصفهان و یزد در فارسستان

و برادر ناتنی توغروول بیگ و چاغری بیگ امپراتوران سلجوقی (از ابراهیم بینال و پیرامونیان وی در تاریخ به نام ینالیان Yenalian یاد می‌شود). بینال همچنین نام یک بیگلیک و یا دولت محلی تورکمان بنام «بینال اوغوللاری» (Inalids)، تاسیس شده توسط «بینال بیگ تورکمان» در منطقه‌ی آمید-دیاربکر در جنوب شرقی آناتولی و یا سرزمین «تورکمانیه»ی بعدی (۱۱۸۳-۱۰۹۸) است. در دوره‌ی اینال اوغوللاری در آمید، کتابخانه‌ای با بیش از ۴۰۰۰ کتاب تاسیس شده بود. بینال اوغوللاری در میان دولتهای متعلق به تاریخ دولتمداری مشترک ترکیه-آذربایجان جای دارد. نام بینالی-اینالی با مرور زمان فرمهای گوناگونی چون اینالو (پس از پیوستن به شاهسونها) و با ریشه‌شناساییهای عامیانه‌ی ترکی ایلانلو، عربی ایمانلو (در سوریه و مناطق عربی ترکیه، ایمانجا) و فارسی آینالو-آینه‌لو (در قرن نوزده، به سبب حمل تفنگ اتریشی آینه‌دار ورندل)، آینالو و به اشتباہ اینارلو، عین آلو و ... را به خود گرفته است.

مسقط الراس ایل اینالو مانند همه‌ی تورکان اوغوز نخست سرزمین ترکستان-آسیای میانه، و از زمان امپراتوری سلجوقی در قرن بازده جنوب شرقی آناتولی و غرب آذربایجان-تورکائی است. ایناللوها در تاریخ طولانی خود بخشی از هویتهای قومی و ایلی «اوغوز» و سپس «تورکمن» در ترکستان، و پس از ورود به آناتولی و آذربایجان در قالبهای «تورکمان»، «افشار»، «قزلباش» و «شاه سئون» بوده‌اند. ایناللوها به لحاظ منسوبيت اوغوزی، ابتدائی به احتمال زیاد از طائفه‌ی «بیگدیلی» و به احتمال کمتری از طائفه‌ی «بیات» بودند که بعداً به طائفه‌ی «افشار» ملحق شده‌اند. هر سه طائفه‌ی بیگدیلی، بیات و افشار به همراه دوگر متعلق به شاخه‌ی «بوز اوخ» (در مقابل اوج اوخ) ترکهای اوغوز بودند. در قرن ۱۵ میلادی ایناللوها در آناتولی به اتحادیه‌ی ایلی آغقوپولوها پیوستند و بخشی از آنها در ترکیب شاملوها به آذربایجان و ایران وارد شدند. در ترکیه ایناللوها تقریباً در سرتاسر این کشور از جمله در نواحی آماسیا، چانقیری، سامسون، آنکارا، آدان، چوروم، یوزقات، آنتالیا، سیواس، تارسوس، مرزیفون، ماراش، نوش‌شهر، تکیرداغ، آرتونین... پخش شده‌اند. نیز گروه بزرگی از ایناللوها بین قرون ۱۵-۱۳ میلادی در سوریه در نواحی حلب، رقه، حمام، حمص، ... مسکن گزیده است.

در طول تاریخ سران و سرداران و فرماندهان و والیان ایناللو به همراه سپاهیان سواره و پیاده‌ی ایلی و گروه کثیری از خانواده و تیره‌ی خود در سرتاسر ایران و آذربایجان (هر دو قسمت شمالی و جنوبی آن) پخش شده‌اند. بسیاری از گروههای منفرد ایناللو که در خارج تورکائی-آذربایجان مسکن گرفته‌اند در طول زمان دری‌زبان شده و در تشکل قوم موسوم به فارس (تاجیکهای غربی) نقش بازی کرده‌اند. به غیر از این دسته، ایل ایناللو به طور مشخص و متراکم در تورکائی-آذربایجان و فارسستان ساکن شده است. در تورکائی و یا آذربایجان، محل اسکان ایل ایناللو عمده‌ای در سه ناحیه، یعنی استان آذربایجان غربی (اورمیه و حوالی آن، در ترکیب افشارها)، در استان اردبیل (پیشگین-مشکین شهر، مغان و حوالی آن، در ترکیب شاهسونها) و در استانهای زنجان، قزوین و مرکزی تا قم و تهران حتی همدان (ساوه، قزوین، بوئین زهرا، زند، آبیک، رباط کریم، حسن‌آباد، ساوجبلاغ، خرقان، آبگرم، ... در ترکیب شاهسونها) است. در فارسستان، محل اسکان ایل ایناللو استان فارس و کرمان (داراب، فسا، رامجرد، مرودشت، خفر، ...) است. در این ناحیه اساس ایناللوها به ترکیب کنفراسیون ایلی خمسه و گروههای منفردي از آنها به کنفراسیون ایلی قشقایي، بخشی نیز در میان تورکان بولوردی داخل شده‌اند.

۲- یکی از ترکی‌شناسان و تاریخنگاران ترک معاصر در ایران «خرم احسانی ایناللو» از طایفه‌ی چایان، تیره‌ی آغچغلو، بیله‌ی اللهقلی بیگ است. وی دارای تحقیقات گسترده‌ای در باره‌ی ایل ایناللو بوده و صاحب کتابی بنام «ایل اینالو در گذر زمان» است. خرم احسانی همچنین سالیان مديدة به جمع آوری اشعار ترکی و فارسی شعرای منسوب به ایل ایناللو اقدام نموده و برای نخستین بار به نشر آنها در سایت اینترنتی ارزشمند خود بنام «شعراء و نویسندگان ایل ترک ایناللو، یاشاسون ایناللو ایلی» اهتمام ورزیده است.

وی که به زبان ترکی عشق می‌ورزد و علاقه‌ی خاصی به آثار شعرای ترک همانند قمری دربندی (daghestan)، فضولی بغدادی (عراق)، شهریار تبریزی، ماذون قشقایي، میرزا علی‌بابا ایناللو، درویش خان بهروان ایناللو و ... دارد، خود شاعری ترکی سرا می‌باشد و مجموعه‌ی اشعار ترکیش را با نام «گروش ایناللو ائلیندان» (گُئروش ایناللی ائلیندهن) آماده‌ی چاپ نموده است. شعور زبانی، ایلی و ملی ترک قابل توجه خرم احسانی، آگاهی گسترده‌ی وی بر تاریخ و فرهنگ ترک و رابطه‌ی جاندارش با شعر کلاسیک و مدرن ترک و نیز حساسیت وی به تورکائی-آذربایجان به عنوان نیاخاک همه‌ی بخشاهای پراکنده‌ی خلق ترک در سرتاسر ایران، درخور بررسی‌ای جداگانه و موضوع یک مقاله‌ی مستقل من است.

۳- در این نوشه من اشعار ترکی شعرای ایل ایناللو را، به نقل از سایت خرم احسانی، در یکجا گرد آورده‌ام. شعرای ترکی‌گوی را به حسب کرونوزیک عرضه کرده‌ام. به هنگام نقل اشعار، در املاه آنها به جز اضافه نمودن علام نقطه‌گذاری تغییری ندادم. تغییرات داده شده توسط اینجانب در شرح حال شуرا که همه به قلم خرم احسانی اند، صرفا در حد تقطیع جمله‌های طولانی به دو و یا چند جمله‌ی کوتاهتر است. در این نوشه مقدمه و سؤزلوک-لغت‌نامه‌ی مختصر در پایان از اینجانب است.

۴- هدف من از عرضه‌ی اشعار ترکی شعرای ایناللو به طور جداگانه، آشنایی با و تقدیم این شخصیت‌های ادبی ترک و وضعیت بخشی کمتر شناخته شده و یا ناشناخته از ادبیات ترک در جنوب ایران-فارسستان است. بررسی زبانی، ادبی و محتوایی این اشعار فرصت دیگری را می‌طلبد. در اینجا صرفا به دو نکته اشاره می‌نمم:

الف- در میان شعرای ایناللو هر چه به دوران معاصر نزدیک می‌شویم، دگردیسی از نگرش مذهبی علوی-قزلباشی به شیعی امامی، حرکت از لغات و ترکیبات ترکی اصیل به لغات و ترکیبات فارسی، از تلفظهای ترکی مكتوب و ادبی به تلفظهای جدید لهجه‌ای دیده می‌شود.

ب- املا بکار رفته در ثبت این اشعار نشان می‌دهد که هنوز زبان ترکی موفق به تثبیت املا و رسم الخط واحد و همگانی در میان پاره‌های خلق ترک در ایران نشده است. این یکی از موانع اصلی عدم توسعه‌ی فرهنگی ملت ترک در ایران است.

۵- بنا به اطلاعاتی که ترکی‌شناس گرامی خرم احسانی در باره‌ی میراث ادبی شعرای ترک ایناللو می‌دهد، بسیاری از آثار ترکی این ادبا در اثر لاقیدی و غفلت و .... از میان رفته، آنها‌ی هم که مانده هنوز مکتوب نشده و در سینه‌ها محفوظ است. نتیجتا عمر بخشی اشعار ترکی که خرم احسانی جمع‌آوری و نشر نموده، حداکثر به دو قرن پیش می‌رسد و پیش از آن اثری از شعرا و ادبای این ایل ترک کهنسال در دست نیست. بویژه وضعیت آثار بر جسته‌ترین شاعر ترک‌سرای ایناللو، میرزا علی‌بابا بیگ بسیار تاسف‌انگیز است: «اشعار میرزا علی‌بابا بیگ چایان ایناللو با خط خودش مکتوب و به صورت دیوانی در آمده که به دست یکی از نزدیکان او افتاده است. لakin در دسترس دیگران قرار نمی‌گیرد.... این اشعار که بصورت دیوانی به خط خودش بوده، متأسفانه از بین رفته است». این وضعیت، مشابه سرنوشت آثار بر جسته‌ترین شاعر ترک‌سرای قشقایی است: «مرحوم صمم‌کتابی از اشعار میرزا ماذون قشقایی را به من داد. اشعار ماذون را از جوانی جمع کردم. ولی در آلمان در هنگام جنگ در بمباران منزل من، همراه با بقیه اثنایه از بین رفت» (کتاب خاطرات ملک منصورخان قشقایی)

۶- دو دکترین- ایدئولوژی پان‌ایرانیسم و آزربایجانگرایی استالیستی، مصرفند که گروههای مختلف ترک‌زبان ساکن در ایران را به صورت گروههای قومی جداگانه و بیگانه از هم، و بویژه جدا از بخش ساکن در چهار استان آزربایجانی در شمال غرب نشان دهند. در نتیجه‌ی الفاظات و بدآموزیهای این مهندسی قومی استعماری است که میراث ادبی، فرهنگی، فولکلوریک، هنری، تاریخی و ... بخشهایی از خلق ترک که خارج از استانهای چهارگانه ساکن‌اند، علی القاعده بیگانه و غیر خودی تلقی گشته و در کتب تاریخ آزربایجان، ادبیات آزربایجان، آنتولوژیهای شعر آزربایجان، فولکلور آزربایجان، هنر آزربایجان.... و سانسور و حذف می‌شوند (در حالیکه در اینگونه آثار به فضولی بغدادی عراقی و حسن‌اوجلو اسفراینی خراسانی و یا قاضی برهان الدین سیوساسی آنانولیایی .... جای داده می‌شود). این ناهنجاری می‌باشد پایان یابد و میراث ادبی و فرهنگی و فولکلور و صنایع ظرفیه‌ی همه‌ی گروههای پراکنده‌ی ترک در سرتاسر ایران باید به عنوان بخشی از میراث ادبی و فرهنگی و فولکلوریک و ... خلق ترک در مجموعه‌ها و کتب و آثار مربوطه جای شایسته‌ی خود را بیابد. تورکائی-آزربایجان اتنیک، نیاخاک همه‌ی خلق ترک پراکنده در سرتاسر ایران است و ایناللوها و دیگر ترکان ایلی و غیر ایلی ساکن در جنوب ایران-فارسستان هم، صرفا دیاسپورای خلق ترک در آن منطقه را تشکیل می‌دهند. اینها اقوام و گروههای ملی جداگانه‌ای نیستند

۶- لیست شعرای ترکی‌سرایی که نمونه‌ی آثارشان در این مجموعه نقل شده است:

میرزا باقر ایناللو [آواخر قرن نوزده]  
میرزا علی‌بابا بیگ چایان ایناللو [۱۸۹۲-۱۸۳۴]

میرزا ماذون قشقایی [۱۸۳۰-۱۸۹۵]  
 غیبعلی چایان اینانلو [اواخر قرن نوزده]  
 ملا بهمن جرغه اینانلو [۱۹۱۱-۱۹۳۸]  
 مشهدی قربانقلی مرزبان آغچغلو اینانلو [۱۹۰۶-۱۹۹۲]  
 حاج غلامعلی اردالی [متولد ۱۹۳۴]  
 خرم احسانی آغچغلو چایان اینانلو [متولد ۱۹۵۰]  
 درویش خان بهروان اینانلو [۱۹۳۴-]  
 احمد خوانسالار اینانلو [۱۹۵۳]  
 حاج اصلاح دیندارلو اینانلو  
 محسن رجایی پناه

(پایان مقدمه‌ی مئهران باهارلی).

## میرزا باقر اینانلو [اواخر قرن نوزده]

آن طوری که از قرائن بر می‌آید و معمرین قوم نقل کرده‌اند، ایام زندگی وی قبل از میرزا علی‌بابا اینانلو بوده است. در دامنه کوهی در شمال شرقی دوگان و جرغه «در منطقه قره بلاغ فسا» غاری است منتسب به این شاعر. گویا وی که صاحب رمه و گله گوسفند بوده، در این مکان اقامت داشته و غار مذکور محل نگهداری گوسفندان وی بوده است.

ای آقالار! بو دنیایا گله‌لی  
 از لیندن صاحب اقبال اولمادیم  
 فلک، غم-دردینی آشتی (آچدی) او زومه  
 بیزمان شاد اولان خوشحال اولمادیم

ای سارادیم غول ائده کردگار منی  
 آپارا، ساتوردا او تجار منی  
 خرید ائتمر او زلیخا یار منی  
 یوسف کیمین صاحب جمال اولمادیم

یار بولونا چکه‌ر انتظار گؤزوم  
 بلکه بهار اولا، خوش اولا یازوم  
 از لیندن بختی قلا من او زوم  
 نچون یار دردیندن ابدال اولمادیم

باقر دئیه‌ر سریم یارا فدا جان  
 یاندیگیمی چارا ائتمم جدا جان  
 در گاهیندا من نیلادیم خدا جان  
 من یار اینان بیز هم‌وصل اولمادیم

## میرزا علی‌بابا بیگ چایان اینانلو [۱۸۹۲-۱۸۳۴]

میرزا علی‌بابا بیگ فرزند عسکرآقا از تیره آغچغلو، طایفه چایان می‌باشد. زندگی این شاعر نام‌آور ترک‌زبان ایل اینانلو در سالهای ۱۲۵۰ هـ قـ الـ ۱۳۱۰ مقارن با میرزا مادون، شاعر عارف و شهیر ایل قشقاوی بوده است. میرزا علی‌بابا بیگ تنها یک شاعر نبوده است و علاوه بر شعر و شاعری، صاحب علم و معرفت و عارفی بوده است. به سبب لیاقت و شایستگی در طول سالهای زندگی در صحنه سیاست نیز حضوری فعال داشته است. وی مردی با لیاقت و شجاع و از حیث اندام خوش‌هیکل بوده است. میرزا علی‌بابا دلیرمرد ایل اینانلو در مقابل حکام و والیان فارس قد علم نموده و از دستورات آنها تبعیت نمی‌کرده است. با مهریانی و شفقت نه تنها به رتق و فتق امور طایفه خود می‌پرداخته است، بلکه در طول دوران زندگی در پی رفع مشکلات طوايف دیگر اینانلو نیز گامهای موثری بر میداشته است. به همین سبب در بین طوايف ایل اینانلو مورد احترام و صاحب‌نظر بوده و کلانتری طایفه چایان را نیز بر عهده داشته و با گشاده‌روی و ملاحظت با مردم رفتار می‌نموده است. او در امر اخذ مالیات و دیوان، همسو با «باقرخان بلاغی» ریس ایل از دستور حکمرانان فارس تمرد و سرکشی می‌نماید. در این رابطه دو بار به دستور قوام الملک دستگیر و مدتی در شیوار زندانی می‌شود. این شاعر بزرگ در زندان به گلایه از کج‌رفتاری روزگار و دوری از وطن اشعاری می‌سراید.

اشعار این شاعر با خط خودش مكتوب و به صورت ديواني در آمده است که به دست یکی از نزدیکان او افتاده، لakin در دسترس دیگران قرار نمی‌گیرد. با این حال اشعاری از او سینه به نسلهای بعد انتقال یافته، که متأسفانه بر اثر بی‌توجهی و مکتوب نشدن، بسیاری از آنها به باد فراموشی سپرده شده است. برخی افراد سالخورده هنوز قلیلی از سرودههای این شاعر را از حفظ دارند. اما نسل حاضر آنطوری که باید و شاید با لغات و کلمات اصیل ترکی آمده در اشعار آشنازی کامل ندارند و بیم آن می‌رود که نسل آینده نه تنها با اشعار ترکی، بلکه با نام این شاعر ترک‌زبان بیگانه خواهد شد. [خرم احسانی در شرح حال شاعر فارسی‌گوی احمد توکلی، از تیره آغچغلو طایفه چایان ایل اینانلو، اطلاعات اضافی زیر را می‌دهد: میرزا علی‌بابا بیگ اینانلو، شاعر نام‌آور و سخن‌سرای معروف ایل اینانلو اشعار فراوانی به زبان ترکی سروده است. این اشعار که بصورت ديواني به خط خودش بوده، متأسفانه از بین رفته است. لakin اشعار زیادی از این شاعر سینه به نسل حاضر رسیده است که هم اکنون افراد زیادی از ایل اینانلو در حفظ دارند].

### نه دیلینن ائدیم سنه مناجات

شکر ایلام ر در گاهیو کردگار  
نه گوندو، تولید اولدوم آنادان  
اولان گوندان، اولدوم غمه گرفتار  
گئچمیشیدیم بئله دام و دانه‌دان

سنه اوز ایلام قاضی الحاجات  
نه دیلینن ائدیم سنه مناجات  
دوشموشام دریایا، ایسه‌رم نجات  
چاخارد منی بئله موجی فنادان

سنه اوز ایلام سیدی سراج  
یا ختمی انبیا، سفیر مراج  
دردیم چوخ گراندور، سنه ایلا علاج  
تا منت چکمی بیم هیچ بیگانادان

### علی ابوطالب اوغلو، آدین قشمیم

صاحبی دلدول و شمشیری دودم  
اوزوینگا عیاندور، واروم هامی غم  
توت الیمنن، چاخارد بو غمخوانه‌دان

علی‌بابا سوپیلار اون بیر امامی  
علی‌نین صلبی‌ندان گلدی تمامی  
حالیمه توجه ایلایین هامی  
تا محروم اولمویام بو آستانادان

### وطندن دئیه‌ر

لابود اولدوم گنه دئیه‌م، دانوشام  
دئمه‌سم قربلدار روزگار منی  
بیر مدت وطندن آیری دوشموشام  
شووقی وطن ادئب بی‌قرار منی

غريبیلیگ‌ده نمه سوپیلایم تفصیل  
کلاموم غربیدیر، یوخودور تاثیر  
شیرازین توریاقی اولوب دامنگیر  
قفسده ساخلا‌دوب طوطی‌وار منی

هاچاق اولا گنه گولوستان گوره‌م  
سنبل تئللرینی پریشان گوره‌م  
نازین دلبری مهریان گوره‌م  
اویادا نازینن گونو دار منی

هاچاق اولا مندن گئده هامی غم  
هاچاق اولا ساقی وئره جامی جم  
عراقی مطربلر چالا زیر و بم  
شادمان ایلیبا صوتی تار منی

بینوا بلبلر چمندن دئیه‌ر  
اوخشیبار سوسنی، سمندن دئیه‌ر  
مسکین علی‌بابا وطندن دئیه‌ر  
قورخارام اولدورا انتظار منی

### غافل منم، عمروم آشکار گئدیر

گل ای ساقی، گئچدی عمروم دوره‌سی

دولدور جام، شیرین روزگار گئدیر  
نه ایش گئوره گ گنه بوندان سوراسی  
گل باده وئر، فصل نوبهار گئدیر

های گلدی دولاندی لیل و النهار  
منیم گلستانوم توکدی برگ و بار  
ساقی غافل اولما، دولاندی بهار  
باغچه‌دان قمریلار بی قرار گئدیر

بیر دم گچردمه دم شیرین حالینان  
جوانلیک ساویشدی کج خیالینان  
آججی صحبتی نان قیل و قالینان  
عمره باخ، گئور نیجه بی تو خار گئدیر

گنه گلدی، یاتموش گئوینگول اویاندی  
جهال جوانلیگیم یاشول بویاندی  
نه فایده، شیرین عمروم دولاندی  
دم به دم بدندن اعتبار گئدیر

سروده میرزا علی‌بابا بیگ اینانلو در پاسخ به سروده میرزا ماذون شب مشاعره در قره‌بلاغ:

### سحر اولسون، اوزاغ اولماسون

ای آقالار، یاریم ملک سیمادر  
بیر دم نظریمدن ایراغ اولماسون  
اوزی آینه‌ی بدن‌نمادر  
لاله لازم دهیر، چراغ اولماسون

بو نازک بدنه، بو اینچه بئله  
عاشق اولان گره گ شکرینی قیله  
بلبللار یاز گئونی نظری گوله  
ده چمن اولماسون، بیر باغ اولماسون

کلامی شرابوم، فنجانی گئوه گ  
عشوه‌سی کبابوم، غمزه‌سی نمک  
ساقچاری متکا، سینه‌سی دوشک  
مسندی اوستونده اطاق اولماسون

گوزه ل مونسیمدر، نازلی یاریمدتر

ممـهـلـرـی نـارـنـجـیـمـدـرـ، نـارـیـمـدـرـ  
دـایـمـ بـیرـ مـزـهـلـیـ صـحـبـتـ وـارـیـمـدـرـ  
صـحـبـتـیـ بـیـ مـزـهـ قـوـنـاقـ اوـلـمـاسـونـ

علـیـبـاـ سـوـیـلـارـ سـوـزوـ مـخـتـصـرـ  
گـئـنـدـوزـینـ صـفـاسـیـ، گـئـجـهـدـنـ اـئـیـ تـرـ  
شـاعـرـ مـأـذـونـ دـئـیـرـ اوـلـمـاسـونـ سـحـرـ  
سـنـ دـهـ سـحـرـ اوـلـسـونـ، اوـزـاقـ اوـلـمـاسـونـ  
علـیـبـاـ دـئـیـرـ، بـیـلـامـ سـاقـیـ  
دـایـمـ یـانـمـازـ آـدـمـ اوـغـلوـ چـرـاغـیـ  
فلـکـ آـخـرـ خـزانـ اـیـلـارـ بوـ باـغـیـ  
غـافـلـ منـمـ، عـمـرـ آـشـکـارـ گـئـدـیـرـ

## سروده میرزا ماذون قشقایی در سفر داراب [۱۸۹۵-۱۸۳۰]

همانطوری که ذکر شد میرزا علی بیگ اینالو در عصر و زمان میرزا ماذون قشقایی میزیسته است و احتمال میروده و آشنایی بین این دو شاعر نامآور و ترکزبان وجود داشته است. در سفری که میرزا ماذون به منظور دیدار با ایلات اینالو و بهارلو به شرق فارس، محل قشلاق این ایلات مینماید ابتدا در داراب به خدمت «حسین خان بهارلو» رئیس ایل بهارلو میرسد. در آنجا آن طوری که معمرین قوم نقل نموده‌اند چندان توجهی به نحوی که شایسته این شاعر بوده است از طرف حسین خان به وی نشده و آنچنانکه می‌باشد از این شاعر گرانقدر پذیرایی و دلجویی به عمل نمی‌آید و مورد بی‌مهری خان بهارلو واقع میشود. اشعاری که وی در جریان ملاقات خود با رئیس ایل بهارلو سروده گویای رنجش خاطر و نارضایتی او میباشد. پس از سفر داراب، میرزا ماذون به قصد دیدار با شاعر بلندآوازه و سخنسرای ایل اینالو میرزا علی‌بابا بیگ چایان به سوی قرهبلاغ، محل اسکان ایل اینالو رهسپار میشود. نخست به حضور «باقرخان بلاغی» رئیس ایل اینالو میرود. باقرخان او را به گرمی پذیرا شده و شاعر بلندآوازه قشقایی را مورد ملاحظت و مهربانی قرار میدهد. بزرگان و کخدایان ایل نیز هر کدام به نوبه خود مقدم میرزا ماذون را گرامی داشته و از وی پذیرایی شایانی می‌نماید. در طول اقامت این شاعر گراماییه ایل قشقایی، سران طوایف اینالو ضمن تشکیل جلسات شبانه با حضور سخنسرای ایل اینالو میرزا علی‌بابا بیگ چایان مشاعره‌ای نیز بین دو شاعر نامآور قشقایی و اینالو ترتیب میدهند. سروده‌های آنها آنچنان مورد توجه خاص و عام واقع شده که سالها نقل مجلس میشود. تاکنون دو سروده معروف مورد مشاعره ورد زبان ادب دوستان ایل میباشد. هر کس به ظن و برداشت خود یکی از این دو شاعر را برنده این مشاعره دانسته و به دیگران تعریف و توجیح می‌نماید.

## حسین خان بهارلو خانونا

دارابدا اگلهمن خان نوجوان  
هیچ سوروشمانگ هاردان هارا گلمیشم  
سیاح اولوب، سیر اندمیشم کل جهان  
دارا دارا بو دیارا گلمیشم

تـانـوـمـیـرـسـنـگـ نـهـ آـخـونـدـمـ، نـهـ درـوـیـشـ  
نـهـ بـدـذـاتـمـ، نـهـ بـدـفـعـلـمـ، نـهـ بـدـکـیـشـ  
نـهـ رـئـیـسـاـمـ، نـهـ صـاحـبـ گـاوـ خـوـیـشـ  
نـهـ بـذـرـیـمـ وـارـ، نـهـ شـیـارـاـ گـلـمـیـشـ

نه بابی‌ام، نه طالعچی، نه فالچی  
نه راهدارم، نه بول ووران، نه بولچی  
نه جن‌گیرم، نه چالانچی، نه چالچی  
اگری دگلم، آشکارا گلمیشم

نه وئرنم، نه آلانام، نه ایچن  
نه توکنم، نه اکنم، نه بیچن  
نه حاکمم، نه باغلایان، نه آچان  
نه بیعرضه، نه بیکارا گلمیشم

نه نوکرم، نه ساریان، نه چوپان  
نه کناسام، نه غواصم، نه دریان  
نه مهترم، نه پیشخدمت، نه دریان  
نه مطربم، چنگی تارا گلمیشم

نه علافام، نه بقلام، نه حلاج  
نه خرازام، نه بزارام، نه سراج  
عاشقی عارفم، رند و تنده مزاج  
گوهریم وار، خریدارا گلمیشم

ماذون شاعرم، نشان بو نشان  
بو گوناچه گچمه‌میش تینیمن یامان  
قشقایی خانلاری اندمیش امتحان  
او دیاردان بو دیارا گلمیشم

سروده میرزا ماذون در مشاعره با میرزا علی‌بابا اینانلو در قره‌بلاغ:

### مبارک گئجه

مبارک گئجه‌در، یار مهمانومدر  
او زانسون بو گئجه، سحر او لماسون  
روشن او زی شمع شبستانومدر  
گونا ده چالماسون، قمر او لماسون

قره قاشو کلام الله قافودر  
قوینو ایچی چین جیرانون نافودر  
عطري مجلس ایچون زلفي کافودر  
گلاب سپیلمسین، عنبر او لماسون

معنبر ساچلارو بويونوم ڪمندي  
معطر زفلالارو عمروم پيوندي  
آممگي ڪافودر لبلري قندى  
نباتي نيلارم، شكر اولماسون

اليم گول قويونوندا شاه ليمو تاپدي  
ايله سان که سويوز جگر سو تاپدي  
دست ابوب منگنن اليم بو تاپدي  
قوى مجلسده ناري نوبر اولماسون

گئچمگ اولماز شوخ و شيرين آهودان  
خوشمزاح، خوش صحبت، خوش گفتگودان  
قوجوشوب ياتاندا شيرين يو خودان  
اويانماگ، عقلیگه باور اولماسون

دلبرين آرامدر، ڪوپلوم آرامدر  
ايشرل دوام تاپدي، مرگي قوامدر  
مائدون دئيه، گئجه گوندوز دعاعمدر  
جان بي جانان، دل بي جانان اولماسون

## غيءعلى چایان اینانلو [اواخر قرن نوزده]

يکي از شعرای ايل اينانلو که در اواخر عمر معاصر ميرزا على بابا اينانلو می زيسنه است. آنطوری که از اشعار او بر می آيد مردم اهل ادب و عارف بوده است. اطلاعات بيشتری از زندگی اين شاعر فرهیخته بدست نياerde است.

### بير بهشت ته گوردون بير قصري اطاق

خلافت ملکونون شهنشاهيني  
اوج اوز آلتموس آلتى ديده باني وار  
اون ايکي سلطاني، اللي ايکي خوانى  
اوج دانا خوش طلب پاسباني وار

بير دريادا گوردون بئش و بئش نهنگ  
آتىدئر، آتنينين هر بيرى بير رنگ  
بئش كمان قويونموش، اون يئتدى خدنگ  
هر بيرى بير به بير اوز مكانى وار

### بير بهشت ته گوردون بير قصري اطاق

آلتى مىنگ آلتى يوز آلتموس آلتى طاق  
اوتنوز ایوان وارى، ئوز اون دورود رواق  
هر قصرينى آلتموس خيابانى وار

بىر باغچادا گوردوم اوچ غنچه‌ى تر  
اون ايکى ياسمن، اون دورود صنوبر  
دوره وار حوضينه نورالايسىر  
ئوز ايگيرمى دورد مىنگ گولوستانى وار

كئمسە گئونماسون دنيا مالي نه  
زز و خوانچه‌سونا، ترمه شالونا  
قرەخان گئونسون أوز محالينا  
ايوندا غىبىلى غرلخوانى وار

## ملا بهمن جرغه اينانلو [۱۹۳۸-۱۹۱۱]

ملا بهمن جرغه فرزند خان محمد از تىرە جرغه طاييفه چاييان مى باشد كه بىن سالهای ۱۲۹۰-ش تا ۱۳۱۷ مى زىسته، در سنین جوانى ديار فانى را وداع گفته به ادبیت پيوسته است. اشعارى از اين شاعر با دست خط خودش نزد يكى از بستگان نزديك وي به نام حاج على آقا جرغه موجود بود كه نمونه‌ى آن در ذيل آمده است.

دئديم هاي دئديم، دئديم ياعلى  
هر يېرده در قالديم، دئديم ياعلى

چوخ كسه يار اولدين او بر، بو برد  
چوخ كسه يار اولدين ببابانلرده  
آپاردوينگ، يئتيرقىنگ شهرى ببورد  
ذوالفقارى داغا ووردىنگ، ياعلى

سن آزاد ايلادين چوخ بيجان تنى  
مسلمان ايلادين كافر ارمى  
محمد (ص) خيبردن چاقوردى سنى  
مدىنه‌ده جواب وئردىنگ، ياعلى

تئز مىندىن دولدولا، دريادان گئشتى  
قىنرى جلويندا داغلاردان آشتى  
بىر ساعته او مكانا يتيشدى  
دهمير دريسن سيندردىنگ، ياعلى

بهمن دئيهير شفاخواهيم اولاندا

حق جلادی باش اوچونا گلنده  
محمد (ص) معراجه گندیب دوناندا  
اوز سرینگ خوب بیلدیرینگ، یاعلی

### بیزه ده قالماز

قرآنین کلامی معرفت اولار  
بسم الله دئیهنده، گوزلاریم دولار  
او حوری ملکلر بھشندن گله  
گئدر بو جوانلیگ، بیزه ده قالماز

بلبلون گوللاری باغلاردن گله  
بهارون قوشلاری چمندن گله  
بو شیرین کلاملار یادگار قاللار  
گئدر بو جوانلیگ، بیزه ده قالماز

این اشعار نیز که در وصف محمد تقی خان بلاغی اینانلو کلانترزاده ایل اینانلو در هنگام مرگ از زبان پدرش کهزادخان سروده شده منتب به ملابهمن جرغه می باشد:

تقی خان ائلخانی، رستم پهلوان  
داغین بالای داغدی، یوخودور درمان  
اوغلول جان، اولا ایدیم من سنه قربان  
با غریم یاندی گران دردهن اوغلوم

خبر گلدى، تنگی موردى باغلودى  
من بیلمیردیم، کولگەم منه اوغرودى  
تیر ناحق گلدى، سنه اوقدادى  
داغدار ائتدی ائل اوپایی، خان اوغلوم

شیرازدن گلنده، تو توم آليندن  
خبر آلدوم اولكەسیندن، ائلیندن  
دیداری مهریان، شیرین دیلیندن  
غبار قوندو گوزلارینگا، خان اوغلوم

هانسى ظالىم سنى بوياتدى قانا  
نامردىگە سينهينگ تو تدو نشانا  
رحم ائتمدى بو نازنین جوانا  
اود سالدى جانومه، ياندوم خان اوغلوم

که هر نازینگ تنگدن گلدى خبره  
شىيە چكدى، اوز ايلادى ئىللارى  
طوى توتماغىنگ عزا اولدى بىزلاره  
بو رعنا قامتىن گوردوم، خان اوغلوم

تقى خان ئىلخانى، ائل سىيون اوغلوم  
دلير و جنگجو، صفشكىن اوغلوم  
سودىگىن اوزونا من نىجه باخوم  
گوندو زىمى تار ايلادىنگ، خان اوغلوم

## مشهدى قربانقلى مرزبان آغچىلو اينانلو [۱۹۹۲-۱۹۰۶]

يکى از شعرای معاصر اينانلو متولد ۱۲۸۵ھ.ش. كه پس از سالها زندگى در سال ۱۳۷۱ دار فانى را وداع گفت. وي مردى ساكت و عارفى ناشناخته بود كه حافظ اشعار زیادى از شعرای ايل اينانلو و قشقایي بود. اشعار زیادى به زبان ترکى از وي به يادگار مانده است كه بطور مكتوب در نزد فرزندان ايشان باقى مانده است.

### بو دنيادا وفا يوخ

ياز گونوندا گنه گونگول اوياندو  
ده نچون كه ياتموشودو بى خيال  
گئچميسش روزگارلار گلدى دولاندو  
شيرين عمرلر گلدى، گىتدى ماھ و سال

گل اي ساقى، دولدور جامى، وئر باده  
بىر مى وئر تا غملى گويينوم اويايده  
غنىمت بىل، وفا يوخدور دنياده  
بىر گون اوilar بو مىخانه پايماں

آدم اوغلۇ دئىنمز دنيا مالىيندان  
هېيج بىلىمى كه اجل گزى دالوندان  
غافل او توروبىدو اوز خيالىيندان  
بو باطل خياللار اوilar كچ خيال

گل اي قارداش بو دنيادا وفا يوخ  
خوبىليگ ايلا، يامانلىيگدا صفا يوخ  
جوانلىگ عمروندا بودو، وفا يوخ  
حق يولونا گئدن، اوilar بىزوال

هاچان اولدو، آغلايانلار گولمادى

کیم گلدى که بو دنیادا ئولمادى  
مرزبان سوزونو هیچ که بیلمادى  
بیر قوشودو بو باغچادا لامحال

### بايرام گوينويز مبارك

های آقلار، گنه گلدى نوبهار  
سيزين اولسون، بايرام گوينويز مبارك  
بنله بيلين، يوخ دنیادا اعتبار  
محمد (ص) امتى دينويز مبارك

تفرقه سالاتلار، گلين قريشون  
قوم و قارداش بيربيرينين گوروشون  
صحبت اندىن، روزگازدان دانوشون  
خوش كلامويز، شيرين ديلويز مبارك

### جان آلدىگ وقتىنده شام و سحر يوخ

های آقلار، های ميرزالار، حاجيلار  
آدم اوغلو اولدوغىندىن خبر يوخ  
بيمارى كى علاج اولماز دردine  
قوجادو كى قوجاليگىن بتر يوخ

آدم اوغلو اگر توانگر اولا  
اصلان كيمين اگر هنرور اولا  
سلطان اولا، سردار اولا، سر اولا  
بو دنیادا غير از خونى جىرى يوخ

بوپلاماموش دريالرى بوپلاما  
حق سوزونى باطللىگە سوپلاما  
تا باشاررائىنگ ايمانيوي لايلاما  
بى ايمان سوزلارده شهد و شكر يوخ

دنيا ميخانادى، خلقى بادهنوش  
بيرى مى آلاندى، بىرى مى فروش  
گلدىگىن، گئىتىدىگىن ائتمە فراموش  
دونن گلن بوگون بوردا، سحر يوخ

### مرزبان دا حق سوزونى سوپلاما

هر کیم اکدیگینی درو ایلیمار  
اجل بو خرمنی هلو ایلیمار  
جان آلديگ وقتینده شام و سحر يوخ

### خرم دئیه ر مرزبانا

خرم بازدى مرزبانين شعرینى  
طاڭرى وئرسىن بېشت اوون يئرینى  
ياددان چىخمىز بالدان شىرىن دىلىنى  
قوم و قارداش سىز بايرامویز مبارك

قوم و قارداش بوگون گلىن يغىشىن  
آجىي صحبت ائتمايىن، شىرىن دانوشوين  
اڭل و طايفە حاللىين سوروشوين  
سېزىن اولسون، خوش گۈنلارویز مبارك

تفرقە سالانى ياخشى تاناپىن سىز  
من و من آز ائدىن، ھامى دئىن بىز  
ھر نامىد كىشىدىن سىز دوندارون اۇزىز  
ياخشى قارداشلىگۈزى اولسون مبارك

### حاج غلامعلی اردالى [متولد ۱۹۳۴]

حاج غلامعلی اردالی فرزند مرحوم كربلائی محمدرضا متولد سال ۱۳۱۳ در روستای داراكويه قره بлаг فسا. پدرش اصالتا استهبانی بود. از دوران جوانی در روستای داراكويه ساکن شد و با مردم منطقه قرهبلاغ و ايل اينانلو دوستی و خويشاوندی داشت و لذا غلامعلی به زبان تركی تسلط یافت. وی که دارای تحصیلات ششم مکتبی است، به شعر و شاعری علاقه وافری داشته و اشعاری به زبان فارسی و تركی سروده است.

الله مشيتى خلق اولدى آدم  
جبرائيل، ميكائيل اولدى مسمم  
امر اولدى جبرائيل تورياق گەتىردى  
سودان چامور اولدى، دوزاندى آدم  
جسم تورياق، روحى الله نوروندان  
ملک سجدە ائتدى، حوا و آدم  
شيطان بخل ايلادى، دئىدى تورپاقدى  
من اوتدان آدمە باش ائتمىن خم  
الله درگاهنده لعنتى اولدى  
او اولدى دشمن ابنائ آدم  
نچون آدم اوغلو شيطان تانوماز  
الله‌هی تانويان ايرى يول گىتماز

شیطان قوجالویدور، مکری هنوز وار  
آدمین اوره گی فکردن اولور دار  
اولما قارداش بو دنیایا گرفتار  
قری دنیا هیچ کیمسیه یار اولماز  
شیطان دار وقت گلر انسان یانونا  
اویاق اول ای انسان، گانمه سوزونا  
چوخ کسی آلدادر، چه کر یولونا  
لعنت ائدن اونا گرفتار اولماز  
الله تانویان دوز یولدان دونماز  
شیطانین مکریندن هیچ وقت آلدانماز

## خرم احسانی آغچغلو چایان اینانلو [متولد ۱۹۵۰]

آدیمدئر خرم و فامیلیم احسان  
اینانلو ائلیندان، طایفامیز چایان  
یازیدم اینانلو در گذری زمان  
شاعر و یازاندان وئردیم من نشان  
خواهش بودئر سیزدن عزیز همزبان  
ائل و طایفایوزدان یازین قارداش جان

سحرگاهان در سیاه چادری نسبتاً بزرگ در دامنه‌ی کوه دره‌ی شور در جنوب دوگان قره بلاغ فسا در تیر ماه سال ۱۳۲۹ دیده به جهان گشود. وی فرزند حاج اروج علی از معتمدان و ریش‌سفیدان طایفه‌ی چایان از تیره آغچغلو، بیله‌ی المقلی بیگ می‌باشد. رشد و نمو در مزارع و مراتع سرسیز که از قنات پر آب سیراب می‌شد و گذار در ملک پدری (مزرعه و مراتع دره‌ی شور) و همچواری با سیاه‌چادرهای طایف اینانلو در مراتع کوههای کلاه قاضی، چنگ سفید، اوج قلات، قلات یاغی، اوج غدیر، آغداع و... از همان ابتدا مفهوم ایل و طایفه و تعصب ایلی را درک نمود. در سن شش سالگی با رفتمن به مکتبخانه به آموختن قرآن کریم به خط سیاقی با سعدی و حافظ و فردوسی آشنا شد. با تاسیس مدرسه ایومسلم خراسانی دوگان از کلاس سوم شروع تا کلاس پنجم ابتدایی در آن مدرسه تحصیل نمود. بعد از آن جهت ادامه تحصیل راهی فسا گردید. از کلاس ششم ابتدایی در مدارس اوحدي، فردوسی و ذوالقدر فسا مشغول تحصیل گردید. سپس به مدت ۲ سال به امور کشاورزی پرداخت. با تصرف غاصبانه و فروش مالکی پدرش توسط قوام الملک به ناگزیر ترک دیار نمود. در سال ۱۳۵۱ مدت ۴ سال در شرکت توسعه‌ی کشت دانه‌های روغنی آباده مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۵ به استخدام رسمی دادگستری در آمد. پس از ۳۴ سال خدمت در سال ۱۳۸۹ به افتخار بازنشستگی نائل شد. هم اکنون در شورای حل اختلاف شهرستان فسا مشغول انجام وظیفه می‌باشد.

از اوایل نوجوانی علاقه‌ی زیادی به شعر و شاعری و تاریخ و گذشته‌ایل و تبار خود داشت. در مهمانیهایی که بزرگان قوم از ایل اینانلو صحبت می‌کردند به دقت گوش می‌داد. هر جا کتاب یا نوشته‌ای مربوط به ایل اینانلو می‌دید خردیاری و مطالعه می‌کرد و چون در فکر تدوین و تالیف تاریخچه‌ی ایل اینانلو بود، از مدت ۲۵ سال قبل تقریباً با اکثر عمرین و مطلعین طایف مختلف اینانلو آمد و شد داشت. داستانها و اطلاعات آنها را در مورد ایل اینانلو و سران جمع‌آوری و یادداشت می‌نمود که حاصل آن کتاب «ایل اینانلو در گذر زمان» می‌باشد که در حال انتشار است. وی به زبان مادری خود عشق می‌ورزد و اشعار خود را به زبان ترکی می‌سرایید که مجموعه‌ی این اشعار به نام «گروش اینانلو ائلیندان» گردآوری و آماده چاپ می‌باشد. و علاقه خاصی به شعرای ترک‌زبان همانند قمری دریندی، فضولی، استاد شهریار، ماذون قشقایی و میرزا علی‌بابا اینانلو و درویش خان بهروان اینانلو و دیگر شعرای آذری و اینانلو و قشقایی دارد

سلام آذربایجانی اینالودان مرخ

سلام اولسون بیزدن آزربایجانا  
اردبیله، مشکین شهره، زنجانا  
اوراق سالدی بیزی سیزدند زمانا  
انتظارلی، غملی گوینلو اولموشاغ  
هجران چکیب، بو دیاردا قالموشاغ

سلام اولسون بیزدن عزیز تبریزه  
من قربانم اولکه یوزه، اتلوزه  
گوینون او جار هر دم سبزین کو یوزه  
غم الیندن قاره با غریم سو کولدو  
ائل هجریندن منیم بغلیم یو کولدو

یاد ائدرم سبلانینگ داغوندان  
آزربایجان گول چیچکلی باغوندان  
پنیریندن، باللاریندن، یاغوندان  
تا دنیا وار یاددان چئخمز شهریار  
حیدر، بایا اوندان، قالموش، یادگار

جانوم قربان ترکین آغیر ائلینه  
بالدان شیرین گوزه لشیرین دیلینه  
آزربایجان داگلارینه، چولونه  
اتگیننده مرد اوغوللار دوغوبیدور  
ستارخانی، باقرخانی، گوربیدور

سلام اولسون اورومیا، مغاننا  
آتا یوردو، ائل اوشاقی دوغاننا  
بیکانانی هچوقت قویماز اووگانا  
دفع ائدر وطنیدن، ایلیندن  
آبو لانیماز آرمانیستن، دیله ندن

اینانلوبیاگ، بیز شاهسون اولموشان  
نادر اینان فارس ائلینه کوچموشان  
آن دیلی یاد دیلینه قاتموشان  
کاش اولاایدی بیر گون بوردان کوچارديگ  
ب قوش، اولوب آنابه دا احرا دیگ

شاهلا، ائتدى، اينانلونى، آوا، ٥

يوللاديلار هر ائلى بىر دياره  
 ائل ايستمەرى قايدا گئرى دوباره  
 خواجه توتدۇ بىزىم ائلين جلونى  
 باغلادى او بونىن زهرا يولونى

چوخ ائللەرن قالدىلار او مکانا  
 نىچە طايقا يېتىرىدىلار مغانما  
 بعضىلارى فارسە دوندو بوبانا  
 او تۈز طايىھە گلدى قىرىلاغا  
 چوخلارى دا ائلان دوشدو قragا

آيوردىلار هر ائلى بىر سامانا  
 ائلر اولدو بىرىرىن بىگانما  
 بىرى فارسە، بىرسى قالدى مغانما  
 خزان چالدى اينانلونىنگ ائلينى  
 پىپە انتدى اونون غنچە گولونى

هاچان اوilar ھامى ائللار اويانما  
 يقىشلانا ائل اوپالار بىر بانا  
 بو اىكىلىك بىر گون گله پايانما  
 ترك ائلينىن گپ و سوزو بىر اولا  
 اىرى گىددن اوياق اولا، دوز اولا

خرم دئىھەر ائلدىن دوشدوم آرالى  
 غربىلىگىدە قره باغرۇم يارالى  
 هئچ بىلمەدىم من اولمۇشام آرالى  
 آنا يوردون غمى منى قىيىدىب  
 يازىق اىدىب، منى غمە باتوردىب

### محرم گورمادىم

گويندا دئىھەم دئىھەم اورەگ دردىنى  
 سوز ايشىدن، سىير ساخلادان گورمادىم  
 گزدىم بو دىيانى ھامى سراسر  
 بىر يولداش كە اولا محرم بولمادىم  
 دئىھەم دردىم دئىھەم داغ و داشلارا  
 داغدان يىتر كىمسە محرم بىلمادىم  
 ھاى دئىھەندى أوز سەسىمى ايشىدىم  
 داغ و داشلارى دا محرم گورمادىم

مولاعلی (ع) دئدی قوبادردینی  
اوز مولامه من بیر غلام اولمادیم  
اوره گده ساخلارام چوخلو دردیمی  
افشاء ائتم، من کی محروم بولمادیم  
طائیری بیلر اوره گیمدان نه گئچر  
آدیم خرم، گویندا خرم اولمادیم

### منجی انسانلار

بوگون دنیا هامی اولوب گولوستان  
بلبلر باغلاردا اولوب نواخوان  
ملائکه گولار، آغلايار شیطان  
ختمی رسل بوگون گلیب دنیایا

مدينه نور توتدی اوونون نوروندان  
محمد (ص) نوريدي طائری نوروندان  
دنیا عطر آگیندی عطر و بویندان  
منجی انسانلار گلیب دنیایا

ملائکدن گلدى يئره بوندا  
دنيادا يوخ طائیری به جز بير خدا  
محمد (ص) پيغمبر رسول هدا  
ربع اون يئتديسي گلیب دنیایا

او گلیب دنیایا عدل و داد ائده  
ظالملر كاخینى او برباد ائدا  
بردهلری ايپدن او آزاد ائده  
رهبری دین بوگون گلیب دنیایا

آمنه شاد اولدو اونو گوراندا  
گول اوزو آچيلدى گولو اوپندا  
طائيریه محمد (ص) سجده ائنددا  
بيلدی پيغمبردئر گلیب دنیایا

گوردو محمدى (ص) او خويبار قرآن  
بیر ياندان شاد اولدی، بير ياندان حيران  
بيلاردى عرب وار جاهل و نادان  
دئدی نادی حق گلیب دنیایا

اولدو خجل آی محمد (ص) اوزوندان  
آمنه شاد اولدو اونون سوزوندان  
ائتدی پنهان اونو حسود گوزوندان  
کفر انوینی پئخن گلیب دنیایا

محمد تولیدی اولسون مبارک  
خالق اوزو دئدی احسن تبارک  
اولسون اومتینه بوگون مبارک  
دئدی خیر البشر گلیب دنیایا

پئرین آسمان اولدی چراغان  
تولید او لار بوگون نادی قرآن  
طائريدان گهتهن دليل و برهان  
شق القمر ائدن گلیب دنیایا

بوگون تولید اولمش ختمی پیمبر  
ایکی دنیادا او بشره رهبر  
خرم ایستر اوندان بیر گوشه نظر  
شفاخواه امته گلیب دنیایا

### امام صادقدن دئدئم روایت

"عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح و عجبت لمن ایقن بالقدر کیف یحزن و عجبت لمن ... [در شگفتمن از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادی می‌کند؟ و عجب دارم از کسی که به مقدرات الهی یقین دارد، چگونه اندوهناک می‌شود؟ و عجب دارم از آن کس که دگرگونی‌های دنیا را به ساکنان دنیا می‌بیند، چگونه به دنیا دلبسته می‌شود....]

طائري، بيردير هر بى كسه پناهدئر  
لم يلد لم بولد بيرجه خدادئر  
كيمسه بيلسه صمد اوئر بى نياز  
او كى بيلسه طائري بيلر هامي راز  
او كى گورار بو دنياني فانيدئر  
او كى يقين ائدر قالان طائريدير  
عملی اولماز گر تانيسا خدانی  
شادليق گونلر ياددان سالماز خدانی  
طائري اوزو منادي بو ندادئر  
اونون يادى هامى درده شفادئر  
او كى يقين إئدر قضا قدر وار  
عجب واريهم او كه بيلر ئولوم وار  
او كى يقين ائدر دنیا گيچندئر

نجهون بو دنبايا تكىه ائندئر  
بو قاپو دەئيل نامىدىلىگ قاپوسى  
او رازقى وارلىدئر، هم گدادئر  
امامى صادقىن دندىيم روایت  
جزا گونى اوىدىن اىستەم شفاعت  
خزم اگر يوز مىنگ گناه ائتمىشانگ  
سن كى طائرى تواب رحيم بىلمىشانگ

----

صرىخ مستصرخىن دئىهن شاد اوilar  
كفووا احدى بىلەن شاد اوilar  
بويىن اگمز بو خلقە، اىستەمز نياز  
گناه پنهان ائدىن نەدىن شاد اوilar

شادلىق نەدىن غم يېماگى هانى دىير  
دۇورىد گون دئلىق اىچون نەدىن شاد اوilar  
او كە ئولن گورار شاهى، گدانى  
معتقد بايىمان اولان شاد اوilar

ادعونى استجب لكم خدادئر  
طائىرى آدى درمان بىلەن، شاد اوilar  
بو محزون اولدىگىننان نە ثمر وار  
دۇرد گون دئلىق اىچون نەدىن شاد اوilar

خرمنى عمرىنى اجل بىچىندئر  
نيه غمگىن اوilar، نەدىن شاد اوilar  
نامىدىلىگ بو قاپودان گناھدئر  
بوقاپويا اوز گەتىرن شاد اوilar

بو الكن دىلىپىن ائتدىيم حكايىت  
بو عترته خادم اولان، شاد اوilar  
هامى عمرىن شىيطان يولون گئتمىشانگ  
غفوى چوخىدئر، اورەگ اوندىن شاد اوilar

شعرى به زبان تركى سرودهى خرم احسانى اينانلو تقدىم به روح آزاداندیش زنده ياد كرييم پور شيرازى

كرييم پور شاهسون چوخ ظلملىر گوردو  
شاهلاردان ال اوزدو، ايل سون اولىدو

حق بولو تانادی، دوز بولو بولدو  
جان نثار ایله‌دی ایللر بولونه  
قورخمادی اوْلماقدان، حق سوزو چالدو  
دوننمادی دوز يولدان، باوفا قالدو  
دئماق، يازماقونان او شورش سالدو  
قلیج چاخدی ظالم‌لرین بئیلینه

## درویش خان بهروان اینانلو [۱۹۳۴-]

درویش خان فرزند فیض الله خان ملقب به یاور خان در سال ۱۳۱۳ ه. ش در خرم‌آباد [خورم بات] یکی از روستاهای بویین زهرا چشم به جهان گشود. پدرش فیض الله خان یکی از خوانین بنام و سران بزرگ ایل اینانلو ساکن در نواحی ساوه، قزوین، بویین زهرا و دیگر مناطق استان مرکزی بود. وی بواسطه حسن خلق و خوش‌رفتاری بین طوابیف ایل اینانلو احترامی خاص داشت. از مال و مکنت مکفی برخوردار و دارای گله‌های گوسفند و اسب و شتر و چندین نفر ساربان و چوپان بوده. درویش خان در چنین خانواده‌ای رشد و نمو می‌نماید و سالیان سال در بین طوابیف ایل زندگی ایلی داشته و به همراه ایل و طایفه خود قشلاق و بیلاق می‌نمود. درویش خان هر چند در خانواده‌ای مرffe زندگی مینمود، لیکن از یاد تهی دستان و نیازمندان غافل نبوده و در موقع ضروری به کمک و یاری آنها می‌شتافت. وی از مرفه‌هین بی‌درد و بی‌تجهی این قشر به محرومین و نیازمندان جامعه گله می‌نماید. به ایل و طایفه خود عشق می‌ورزد و به خرد و کلان ایل از هر قشر و طبقه‌ای احترام قائل بود. وی پس از مرگ پدر و مادر و گردش چرخ دوران و بر وفق مراد نبودن روزگار، علی‌رغم میل باطنی زندگی ایلی را رها و به تهران مهاجرت نمود و به استخدام راه آهن درآمد و همانجا مشغول خدمت گردید. هر چند که زندگی شهری او را به مذاق خوش نمی‌آمد، لکن رفته رفته به این زندگی خو گرفت. ولی هیچ‌گاه شهرنشینی سبب نشد شاعر از دیار و ایل و طایفه غافل شود. او دائم از ایل و طایفه و گذشته‌های خوش زندگی در بین ایل سخن گفته و می‌گوید و از دوران گذشته و ایامی که در بین ایل و طایفه می‌زیسته است یاد مینماید.

وی ادبی است فرهیخته و اهل ادب و فرهنگ، عطوفت و مهمان‌نوازی و وقار او برگرفته شده از سرچشمۀ زلال صداقت و غیرت ایلی می‌باشد. شاعر بلندمرتبه ایل اینانلو در دیوان اشعار خود به نام «اینانلو دیوانی» به بسیاری از مسائل دینی و دنیوی و پند و عبرت اشاره کرده است. در سروده‌های خود در وصف ائمه اطهار ارادت و عشق خود را به این بزرگواران به اثبات رسانده است. در اشعار خود از بی‌وفایی دنیا و فانی بودن آن گفته و از مردمان نااهل روزگار نالیده است و از بی‌توجهی زراندوزان و متمولین به مساکین و خوشگذرانی دولتمندان و زندگی مشقتبار بینوایان دلگیر و آنها را توصیه به یاری رساندن به محرومین جامعه نموده است. او از مرگ غنی و فقیر و این که سرانجام با دستان تهی، جز یک کفن از این دنیا نخواهد برد متنظر شده است و از گذر به قبرستان و مشاهده قبرهای شاه و گدا، نوکر و ارباب که در کنار هم آرمیده‌اند و تفاوتی بین آنها نیست عبرت‌آمیز خوانده است. شاعر ترک‌زبان ایل اینانلو در اشعار خود به توصیف از شعرای بزرگ ترک‌زبان همانند استاد شهریار، تیلیم‌خان، آتش و... پرداخته و در فراق آنها گریسته است. شاعر در فصلی از دیوان خود داستان واقعی پناه‌علی یکی از پهلوان‌مردان ایل اینانلو و آسیه را با اشعاری جانسوز و حمامی به نظم کشیده است. در بخشی دیگر از اشعار دلنشیں خود، به دوران بزرگی ایل اینانلو و سرداران بزرگ و سلحشور ایل پرداخته و از بی‌باکی و دلاوری مردمان ایل یاد نموده است. در حکایت (شاعر، عاشق و چوپان) از بیلاق و قشلاق و گله‌های گوسفند و شتر و اسب و از زنان و مردان مهریان ایل و مراسم عقد و عروسی جوانان و شور و نشاط ایل سخن می‌راند و به یاد ایام گذشته و دوران پر افتخار ایل اینانلو اشک حسرت از دیدگانش جاری می‌شود و با عاشق و چوپان هم‌نوا شده و از کج‌رفتاری دهر و جدایی از ایل و تبار خود و مسکن گزیدن در دیار غربت و ملال آور بودن زندگی شهری عقده دل می‌گشاید. به هر تقدیر، این شاعر گرانمایه و دلسوز در اشعارش از غافل بودن از یاد خدا و درد جامعه و بی‌عدالتیها زبان به شکوه گشوده و با هشدار دادن، مردمان را به اندوختن توشه آخرت و رعایت عدل و انصاف توصیه نموده است.

## درویش بهروان اینانلودان خرم احسان اینانلوبایا

هانسی آگاجین باریسان  
احسانی جان، یازیم سنی  
اثللرین افتخاریسان  
اینانلی جان، یازیم سنی

## بهروان اینانلودان فارسدا اولان اینانلولارا

سلام اولسوون اینانلونین ائلینه  
قربان اوللام ترک دانوشان دیلینه

یاغیش یاغسون، کوشانلاربز سولانسون  
مال حیوانبیز یابلاقلارا دولانسون  
بولاماينگیز اوچاق اویسته بولانسون  
خوش بیر گوندا گوروم سیزی، های ائللار

کوره ماسینگیز کره اولسوون یاندوقا  
سو پئرینه آیران ایچین قاندوقا  
شیشکلاری ساتینگ، توکین صاندوقا  
خوش بیر گوندا گوروم سیزی، های ائللار

اوغلو بیونگیزین شیرین شیرین سوزلاری  
قیزلریزین قره شهلا گوزلاری  
درویش دئیر اونودموین بیزلاری  
خوش بیر گوندا گوروم سیزی، های ائللار

چپیشلرینگیز جیران تکین آتولسون  
قویون، قوزو بینز بیر بیرینه قاتولسون  
یاغیز، کره ایز بازار لارا ساتولسون  
خوش بیر گوندا گوروم سیزی، های ائللار

اویالار دوزولا، سولونان ساغا  
گولمگ سالا دیله دیشه دوداغا  
قسمت اولا گەلم قره بلاغا  
خوش بیر گوندا گوروم سیزی، های ائللار

اوره گیمده اینانلولار داغیدی  
نامرد اجل انسانونان یاغیدی

درویش دئیه‌ر عومور بیزه باقیدی  
خوش بیر گوندا گوروم سیزی، های ائللار

آغیر ائللار هر نه اولاجاق، قوى اولسون  
دشمنلار سارالسون، دشمنلار سولسون  
بلور پیمانالار خوشلوقا دولسون  
خوش گونلارده گوروم سیزی، آى ائللار

### خرم احسانی اینانلودان جواب بهروان اینانلوبایا

خرم دئیبیر اوzac یولدان درویشه  
گوینگول اوچار، قارداشونان گوروش  
اوره گ دردى ائل سونه دانوش  
اینانلولار ائل اوپاسی، هاردادئر

بهروان، سویلادین آغیر ائللاردان  
یاد ایلاندین ياخچی شیرین گونلاردان  
یايلاقلارین اته گیندا گوللاردان  
سوری سوری دوار، قوینلار هاردادئر

يايلاقيمي ز داها الدن گئديبيدى  
اینانلودان بير قوررى آد قالوبىدى  
سوتلاريميز بيز يارانه اولوبىدى  
غازان غازان سوت قاتيقلار، هاردا دئر

کوراماسدان، کره‌دان آد قالوبىدى  
نه بولاما، نه دا آيران قالوبىدى  
يايلاقيمي ز دا آيهسيز اولوبىدى  
او قشلاقلار، گوي يايلاقلار هاردادئر

ائل اوپالار بير بيرينن داغلوب  
يايلاقيمي ز سول اولوبىدى، سارالوب  
ايگيدلارين اوره گ بندى يارالوب  
شان شوكتلى اينانلولار، هاردادى

اوپالار دوزولماز سولونان ساغا  
گولمگ گلمز داها ديله دوداغا  
جيiranلار دا قاچماز او داغдан داغا  
اینانلونين خوش گونلاري هاردادى

اوره گیمدا اینانلولار داغی وار  
خاطره‌لار، خوش گونلارдан باقی وار  
بازلار اوچموش، بو یوردلاردا بایغى وار  
او خوش گونلار، او دوورانلار، هاردادى

اوره گیم داشوبتى، اینجىپتى ائلدان  
دانوشماز دىلداشلار بو شىرىن دىلدان  
ھر كىم تابارىنى چاخاردوب ياددان  
تعصبلار، او غېرتلار هاردادى

ظلملار اولدى اینانلولار ائلىنه  
اوت سالوندى گولستان، گولونه  
يورتلاريمىز دوشىدى يادلەر ئىنە  
ساق و سولدا آغىر ئىللار هاردادى

## احمد خوانسالار اینانلو [۱۹۵۳]

مردی از ايل افتخارآفرین اینانلو و فرزندی از طایفه خوب و خونگرم خوبيارلو. احمد خوانسالار در يكى از روزهای گرم مردادماه سال ۱۳۳۲ در يك خانواده مذهبى و در دامان مادرى سىده از سلاله حسینى در روستاي زينآباد فسارود داراب دىدە بر جهان گشود. پدرش حاج نوازاله خوانسالار از مومنين و معتمدين بنام شهرستان داراب و ايل اینانلو است. وي به زبان تركى تكلم مى كند و از مردان ايل اینانلو و از طایفه خونگرم خوبيارلو است. او پس از تحصيلات دوران ابتدائي و قسمتى از دبىرسitan در داراب از پايه ۱۱ دبىرسitan برای استفاده از امکانات بهتر روانه شيراز مى شود و در همان سال به عنوان رتبه اول تحصيلى به مسابقات علمي استانى معرفى مى گردد و او پس از اخذ دىپلم در مه MMA سال ۱۳۵۴ عليرغم قبولی در ۱۵ رشته دانشگاهى حتى پژشكى به دليل علاقه فراوان در رشته حقوق قضائى قم وابسته به دانشگاه تهران ثبت نام مى كند و در خردادماه سال ۱۳۵۷ با رتبه ممتاز در مقطع ليسانس فارغ التحصيل و جهت ادامه تحصيل در کشور فرانسه بورسيه مى شود. چون اين دوران مصادف مى شود با اوج گيرى انقلاب شکوهمند اسلامي ايران، وي از اعزام به خارج منصرف و ضمن استخدام در آموزش و پرورش به فعالitehای انقلابى مپردازد. سخنرانiehای داع ايشان در راهپيمايiehای انقلابي مردم در سال ۱۳۵۷ باعث برجستگى و علاقه مردم داراب به ايشان شده و پس از پيروزى انقلاب اسلامي خواستار شركت وي در اولين دوره مجلس شوراي اسلامي مى شوند. او به دعوت مردم پاسخ مثبت داده و با راي بالا و استقبال پرشور مردم موافق و در ۲۵ سالگى با اندک اختلافى از نفر اول به يك چهره برجسته در شهرستان داراب تبديل مى گردد. يكى از ويزگىهای ايشان صداقت و عدالتخواهی و مبارزه با ظلم و ستم مى باشد. او موجى است كه آرام ندارد. در روزهای اول جنگ تحميلى به جبهه‌های حق عليه باطل مى شتابد و مدیريت تدارکات جهاد سازندگى فارس در آبادان را به عهده مى گيرد. وي پس از بازگشت از جبهه از آموزش و پرورش منفك و در سال ۱۳۶۳ به عنوان سردفتر اسناد رسمي داراب مشغول به کار مى شود.

او مرد ايل است و مرجع حل و فصل امورات مردمى. مردم از او به عنوان يك انسان خير ياد مى كنند. او از خيرين و معتمدين شهرستان بوده و هم اکنون مدير عامل موسسه خيريه امام رضا (ع) در داراب به مديرية ایت الله حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمدآقا نسبه مى باشد. طبعى لطيف دارد و هر از گاهى در قالبهای مختلف شعرى طبع آزمایى مى كند. شعرهایش مانند خود او ساده و صميمى ان. او در شهر امين تخلص مى كند و آثار او در نشريات و روزنامه‌های محلی و كشورى به چاپ مى رسد و تعدادي از سرودهایش منتخب كنگره‌ها و همایش‌های استانى و كشورى است. وي از سال ۱۳۶۸ به عضويت انجمن ادبی بهار داراب در آمد و آثار او علاوه بر کتاب «بهار احسان» انجمن ادبی بهار، در چند «سالنامه بهار سخن» از انتشارات انجمن ادبی گلستان ایران و کتاب «ایلات خمسه» مرحوم هوشنگ سهامپور به چاپ رسیده است.

احسانی ام، خرم  
ای دردانه با وقار ایل  
چه زیبا می سرائی، زبان مادریم را  
گفتمن زبان مادری آری  
دلم گرفت  
بیگانه از خویشم  
و نمی دانم، نشان برادرانم را  
بسّرای که زوال زبانم  
زائیده آوارگی من است  
بسّرای و بنویس، ای پاره تنم  
حدیث بچه های ایل  
تن پاره هایم را  
بسّرای که تو خواهی ماند  
بر تارک تاریخ  
و ایل اینانلو  
برای تو، و تمام سرایندگان ایل  
قریانی خواهد کرد  
وقتی که چراغ بدست  
به دنبال هویتی است، تا بسراید  
حماسه های خویشم

«سویلا کاکام  
قالدُو قشنگ قارداشلریم، قشلاقده  
سویلا کاکام  
ياندُو گُوزال يولداشلریم یايلاقده  
سویلا کاکام او گینلری، بو گونلری  
سویلا کاکام دئیه نله،  
سویلا کاکام بیلن لره»

سرودهای به زبان ترکی از خرم احسانی اینانلو در پاسخ به اشعار جانسوز و دلنشیں حاج احمد خوانسالار اینانلو شاعر دردآشنای  
ایل اینانلو

آدین احمد کی خوانسالار شهرت  
نمایان سندھدئر ایمان و غیرت  
دئدین محروم‌لرین درد و غمیندن  
تیمیدن دانوشدوین سن با بصیرت

نه ياخشى توتدوين اوز مولابندن الهام  
نه گوزهٔل گوتوردوين دوز يولا سن گام  
سوپلادين يوخسولدن، يتيم غمیندن  
ياخشى بيلدين شيطان دائم قويار دام

دئدين اوره‌گ قارا عقلیم ديلده وار  
منيت ائديبيدى افكاريمى تار  
گمان ائتديم كه دينيم در اماندى  
بو گينگ دنيا منه بوگون اولوب دار

نقده چكدين سازمانى مللى  
تحمیل اولموش بو قانونى جنگلى  
دئدين درديم بير آزادلیق درديئر  
بو واژه‌دئر بوگون دنياين انگلى

اینانلو اثليينه واريڭ افتخار  
على يې پېروواينگ، اوزو سنه يار  
سوپلادين يوخسولدن، مظلوم آهيندن  
مهدى عشقى سنى ائديب بى قرار

هاچان اولا دنيا اولا گولوستان  
مهدى اولا مظلوملارا دادستان  
مكر و ريا او ايليا آشكار  
بيلديره حلالى حرامه قاتان

خرم دئيهٰر خرم اولدوم شعرىندن  
من سوروشدوم اولكه‌يندن، اثلييندن  
سوپلادين يوخسولدان، مظلوم آهيندن  
دورو گوهر چيخيب شيرين ديليندن

## حاج اصلاح ديندارلو اينانلو

اشعارى از حاج اصلاح ديندارلو از طايفه ديندارلو اينانلو به هنگام خبر شهادت فرزندش در دفاع هشت ساله جنگ تحملی ايران و عراق

دئيهٰم نىچە كلام سندن مختصر  
خوزستان مرزىنه ايلادين سفر  
تعاون سپاهدان گلدى بير خبر  
تا عمر واروم سندن سورا نيليم

خبر گلدى، خزان اولدو نهالوم  
گولچين اولدو گولوم، گىتىدى بھاروم  
گولزار اولدو گولوستانوم، گذاروم  
تقدير ايدى بارالها، نيليم

ياد ايلارم كلاسين، درسين  
ياد ايلارم صحبتين، سهسين  
دبىرلر سوز دئىير شيرين بحشين  
آغزو باغلو كتابلارين نيليم

ياد ايلارم قامتيين، گئوزوين  
ياد ايلارم كلامين، سوزوين  
 يولداشلاردان، عبدالهان، اوزيزن  
 گجه گوندوز آغلاماسام، نيليم

اميديمىي بو دنيادان آپاردوين  
قوتى قلبىمىي حالدان آپاردوين  
عميلرى وارى، ياددان آپاردوين  
بو سرگرдан باجىلارين نيليم

كيمدى اجراء ائده بابا سوزونو  
سندن سورا كيم ساخلىيار اوزونو  
كيمدى چكە بىر كاكانى نازونو  
تك قالوبى تكلىگين، نيليم

نيجه قيدىن صولتىمىي آپاردين  
 دولتىمىي آپاردين  
تك قالوبىم، هممىمىي آپاردين  
ياددان چىخمىز خوش صحبتين، نيليم

شجاع ايدى، وارى ايدى شجاعت  
طلب ائيتدى الله هيندن شهادت  
شيرين كلاملارين اولدو وصىيت  
بو يازولموش كلاملارين، نيليم

حق يولوندا وارى ايدى شهامت  
وشاغلىگان شروع ائتدى عبادت  
الله سنه نصيب ائتدى سعادت  
dagdar قالدوم بو دنيادا، نيليم

يادى گونلار، يادى وفالى گونلار  
يادا دوشار گئچن صفالى گونلار  
ساعتى، صولتللى، بهالى گونلار  
ياد ائتمەسم او گونلاردان، نيليم

قربان اولوم عهديزه، پيمانيزه  
قربان اولوم يولويزه، ايمانويزه  
آرزو مدئر گلم سيزين يانويزه  
گئجه گوندوز آغلاماسام، نيليم

شهيد جوان، رزمىنه پهلوانوم  
گل اي اوغول، من دورىنگا دولاتوم  
گىچدى خوش گونلاريم، ياخشى دوورانو  
الدن گىدىن دووران ايچون، نيليم

مکان بېشت، مەمانخانە گۈلوستان  
دعوت توتان خدا، شەھىدلەر مەمان  
پىمير مەماندار، ملک پاسبان  
دسترس يوخوم مجلسىزه، نيليم

اصلان ايديم، ياندوم سىنىن داغىندان  
ايستيردىم كە من گول يىغۇم باغىندان  
فلك آلدى سنى منىم آليمدن  
گران داغдан آغلاماسام، نيليم

## محسن رجايىپناه (سخنسرای ايل قشقابى)

سروده محسن رجايىپناه شاعر فرهىخته و سخنسرای ايل قشقابى

چوپان قارداش

چوپان قارداش، گل او توراگ، آغلاباگ  
آلليمىزه قره پىرچىم باغلاياڭ  
غم بىلەمەين اورەكلرى داغلاياڭ  
ظالالم دونيا ايكىمېزى آللاتدى  
باشىمېزى ايشە دوتوب، اویناتدى

خاسا قوچى اوز الېيىنن آسىدیلار

شیشکلری بیر بیر دوتوب، کس迪لر  
کورپه‌لری گوز دمیندہ باسديلار  
پازانلارا سختان اولوب کمرلر  
قومری، بولبول سسه گلمز سحرلر

قاشقایی‌اینینگ آی اولدوزو باتیبیدیر  
گوی داغلاری کفن گئیب، یاتیبیدیر  
قارانغیلیق دامانینا چاتیبیدیر  
تور اویانالگ، اویانماگینگ چاغدیدیر  
اوzac شامدان بیر تک سحر باقیدیر

چوپان قارداش، گل اوتوراگ، آغلایاگ  
قره بایداغ پایالارا باغلایاگ  
وریندیلینگ توزون آلب یاغلایاگ  
قرنگیده هادیق اولاگ، یاتمایاگ  
چای خره‌دیر، سئل گلنده باتمایاگ

دیشده گوردیم اوبا کوچوب، یولدایاگ  
بیر گون داغدا، بیر گون داها چولده‌یاگ  
سونا کیمین اوزگچ اولوب، گولده‌یاگ  
اوشاق اولوب، یالدان یالا قچیرگ  
قدوه قوده نوروز گولو بیچیرگ

دیشده دئدیم کهر آتلی چاپا ایدی  
تازا یوردو بیزیم ایچون تاپا ایدی  
نگار آنام ترکو چوره‌گ یایا ایدی  
بیرده گنه کره بوکول، توتم من  
قچه قچه هنه ووروب، اوتم من

چوپان قارداش، گل اوتوراگ، آغلایاگ  
قره بایداق قولوموزا باغلایاگ  
هفت‌بند نیه سولگو ووروب، یاغلایاگ  
بیر ده داها گدن دارغا چالایگ سن  
غم غباره اوره‌گیمدن آلاینگ سن

هیچ گورموشدونگ گون چیخمه‌میش آی باتا  
هیچ گورموشدونگ گلین ئوله، توی یاتا  
اوغرامیشدینگ ایشیق یئرده ظولماتا  
بیزلر بوگون بئله گونه دوشموشاگ

پتیم کیمین آنا دئیب، جوشموشاگ

چوپان قارداش، آغلاما، گل دانیشاگ  
البیر اندبینگی باشدا (?)  
کور اوغلویو چنلى بئلدن سوروشماگ  
 يول اوزاقدیر، خوف و خطر دالدادیر  
 يول وورانلاره طرفدن يولدادیر

سروده‌ی خرم احسانی اینالو با برداشت از اشعار (چوپان قارداش) آقای رجایی پناه شاعر دردآشنای ایل قشقایی

### چوپان قارداش

چوپان قارداش، غم قوجاغی باغلاما  
اشکی حسرت توکما، بئله آغلاما  
ائل اوشاقدون قره باغرۇن داغلاما  
دور ایغا، بیر های سالاگ ائللارا  
قلیچ چاخاگ، ووراگ نامرد بئللارا

چوپان قارداش، چارا قىلمز آغلاما  
آلليمىزه قارا بایداق باغلاما  
ائل اوشاقدونگ اوره گىنى داغلاما  
گرەگ بوگۇن بو يوخودان اوياناگ  
ایل يېغىشە، بىربىرىنن داياناگ

(?) ز گورموشاگ قوچى دارا آسىدیلار  
شىشكىلىرى بىر بىر باشون كسىدىيلار  
كورپەلارى دوستاقلارا باسىدىيلار  
نچون گرەگ اولاگ بئله بى خيال  
گر ايساساگ هر ايش اوپور لامحال

نچون دىھەگ آى اولدوزلار باتوبىدىر  
گوئى يايلاقلار كفن گىابىپ ياتوبىدىر  
قرنقولىق گچە بىزە توتوبىدىر  
بىر گون گلر، آى اولدوزلار چىخاجاگ  
حق دانوشان اوز يولونى آچاجاگ

چوپان قارداش، چوخ صحبتلار اىشىتىدىگ  
مجلسلىدا يوخسوللاردان دانوشىدىگ  
آخر عاقبت نتيجه يە يتىشىدىگ

بول بودور که ظالیمنان ووروشاگ  
داها بسدير موندان آرتيق دانوشماگ

گرهگ چکه ک برنو تفنج قوجاقا  
ایشيق سالاگ بو يانمويان اوچاقا  
قطار فشنگ بيز قويوميماگ بوچاقا  
ياد ايلياگ مظلوملارين شاهنى  
تقاص ائدأگ يتيملارين آھينى

آل سعود جنایتلار ائتديلار  
بحريnda گور، ناحق قانلار توکدييلار  
حق دئيهنىن دوداغونى تىكدىيلار  
ظلم و ستم حكمالارдан گوراراگ  
بيز اوتورموش قان توکانا باخاراگ

گلين ائللار اوياق اولاگ، ياتموياگ  
هوشيار اولاگ، باتلاقلارا باتموياگ  
تيريميزى بيز بىهدف آتموياگ  
دوشمن ايننگ قلبىنى توتاگ نيشانا  
اميد واردى ياتان بختلار اويانا

هاچاق اولا بو يوخودان اوياناگ  
ائل سونىنگ بيز دورانا دولاناگ  
حق سوز چالاگ، اگر قانا بوياناگ  
چالدران جنگىندىن الهام توتاگ بيز  
ييتمىش ايکى جانباز تك اولاگ بيز

آغىر ائللر بيربىرىنن يېيشاگ  
يک رنگلىگە بيربىرىنن چالوشماگ  
اوزاق دوشان ائليميسىزدىن سوروشماگ  
بول وورانىنگ ال قىچىتى سىندىرماگ  
ظلم ايدەنى اوز آتىندىن ايندىرماگ

محسن چالما نامىدىلىگ سوزۇنۇ  
چوخ كورمۇشانگ ظالىلرىن تۈزۈنۇ  
چاخارداراگ نامىرلرىن گۈزۈنۇ  
الله اوزو بو ائللەر يار اولار  
بو گىنگ دنيا ظالملارا دار اولار

خرم دئدی قارداش اوره‌گ سوزونو  
قریان ایدر ائللرینه اوزونو  
محسن گلسا اوپر ایکی گوزونو  
داریخ اوره‌گ بو غملردان شاد اولار  
اوزاق دوشموش ائل اوبادان یاد اولار

### سوزلوک (مهران باهارلی):

آبدال: درویش، صوفی، مجذوب، عارف، عاشق  
آلليمیزه: آلنیمیزه  
آیه‌سیز (اهیه‌سیز): بیبیه‌سیز، بی‌صاحب، بی‌سربرست  
آیورلانماز: آبریلاماز  
اکله‌نن: اهیله‌نن، اوتوران  
اوزگچ (اوزگهچ): شناگر، ملاح.  
اووگانان: ؟  
ائتممنم: ائتمنه‌نم، ائتمه‌نم، ائتمه‌زه‌نم، ائتمه‌ره‌نم  
ایرغ: ایراق، اوزاق  
ایساماق: ایسته‌مه‌ک  
اینان: ایلان، ایله، با  
ایندیراگ: ایندیره‌ک، اندیره‌ک  
بایداغ: بایداق، بایراق  
بایغی: بایقوش، جعد  
بورود: شهر بلورد در سیرجان، کرمان. مرکز خان‌نشین ایل ترک بوجاقچی و دژ محکم آنان  
بولاما: آغور، اینه‌ک، داور و بنزه‌ریندهن دوغدوغو گونله‌رده ساغیلان آغیزی سوتله قاتیپ اود اوزه‌رینه قویاراق بولادیقدان سونرا اولوشان  
قاتیق کیمی بیر یئمه‌ک، شیر ماک، شیر غلیظ روزه‌ای اول زیمان.  
بولماق: تاپماق  
بینه: ائل و اوبانین دوشترگه‌سی، چادرلارینین قورولدوغو یئر  
پیرچم: پرچهم، بایراق  
تاناڈی: تانیدی  
چخاردماق: چیخارتماق  
چالانچی: نوازنده، مطرب، کسی که مسئولیت امری را به عهده دارد  
چالجی: نوازنده‌ی آلات موسیقی. چالجی‌باشی: رئیس سازمان موسیقی در دولت قزلباشیه (صفوی).  
چن: دومان، یئره اینمیش بولوت  
خاسا: از بهترین و زیباترین نوع گوسفتان  
خره: آب کثیف، آب بسیار گل آلوده، توپراقلاتمیش بولاپیق سو  
دارا دارا: به ترتیب  
دارغا: ساریان، شتربان.  
داریق: دلتنگ، ناراحت، جای محدود و محصور.  
دوزاندی: دوزه‌لدی

دیش: دوش، رویا

ساتورتماق: ساتدیرماق

ساویشماق: دفع شدن

سولگو: سورگو

سویوز: سوسوز

قالوبم: قالیپام، قالمیشام (قالیپام، قالیپان-قالیپسین، قالیپ، قالیپیق، قالیپسینیز، قالیپلار)

قاندوقا: دویونجا ایچمه ک، سیراب و قانع شدن

قرنگیده: قارانقودا، قارانقولودا، قارانلیدا

قری: قاری، یاشلی قادرین

قریلدیر: قاریدیر، یاشلاندیردیر، قوجالدیر

قوجوشماق: بیر بیرینی قوجاقلاماق

قوده: بسته، دسته‌ی خوشه گندم و امثال آن

قویونموش: قویولموش

قیدین: قبیدین، روا داشتی

کره بوکول (کره بوکوم، کره دوروم، کره دیلیم): نوعی ساندویچ ترکی که کره‌ی حیوانی را با مقداری خاکه قند لای نان می‌بیچانند.

کوره ماست (گورا ماس): نوعی لبنیات که از ترکیب شیر خام با دوغ یا شیر خام با ماست و یا با چؤکله‌یک-چؤکله‌ک (کشک تر) درست

می‌شود. (کوره قوروت: کشک خشک کروی شکل)

گله‌لی: گله‌ندن بری، گلدیکدهن سونرا

گوناچه: گونه‌جه، گونه تکین

گویندا: گؤیولده، گئونولده، کئونولده

گینگ: گین، گئن

گئونماسون: گوهنه‌سین

گئوه‌ک: ؟

لایلاماق: نابود شدن، حیف و میل شدن، از بین رفتن

موندان: بوندان

هاچاق: هاچاغین، هاچان، نه واخت

هادیق: آییق، مجازا حاذق، ماهر، هشیار. همراهی با آییقماق، آییلماق، ... (هشیار شدن)

های: آی! تورکجه‌ده اسکی اولان بیچیم بودور. «ای!» یعنی اورتایا چیخان بیچیمدیر.

هفت بند: ؟

هلو: مخفف الاو ترکی، شعله‌ی آتش، آتش بزرگ باشعله، زبانه‌ی آتش

هنه: نفس، دم

وریندیل (ورهندیل Werndl): ۱۸۶۷ ایلينده آووستوریادا یاپیلان و ایران ایله مونتنئنگرو کیمی اولکله‌ره ایخراج ائدیله‌ن بیر توفه‌نگ

یاغی: دشمن

یال: برآمدگی زمین، تپه

یاندوقا: ؟

یقیشلانا: ییغیشا

یول ووران: یول کسه‌ن، ترجمه‌ی تحت الفظی راهزن فارسی

یئی‌تر: یئیره‌ک، یاخشیراق، داها یاخشی